

نقش شورای امنیت سازمان ملل در فروپاشی نظام قذافی

حسین علایی*

چکیده

در نظام بین‌الملل فعلی، شورای امنیت سازمان ملل نقش بیشتری در مسائل و مناقشه‌ها جهانی پیدا کرده است و به عنوان یک متغیر مستقل، در سرنوشت کشورها و حاکمیت دولت‌ها تأثیرگذار است. از سال ۲۰۱۱ با شروع اعتراضات و خیزش گسترده مردم در کشورهای عربی و نقض گسترده حقوق بشر توسط حاکمان این کشورها در برخورد با مخالفان، به تدریج شورای امنیت نقش فعال‌تری برای خود در این نوع مسائل قائل شد. قذافی با کشتار مردم لیبی، بنیانگذار مداخله شورای امنیت در امور داخلی این کشور به دلیل نقض مکرر و نظام‌مند حقوق بشر شد. از سال ۲۰۱۱ برخی از دیکتاتورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در قفس آهنین رفتار خود گرفتار شده و هر واکنش تندی نسبت به مردم کشورشان با واکنش جامعه جهانی و به نیابت آن، با واکنش سریع و جدی شورای امنیت روبه‌رو می‌شود. هدف از این مقاله، بررسی چرایی و شیوه مداخله شورای امنیت و ناتو در بحران لیبی است. یکی از مهم‌ترین تغییرات در شیوه مدیریت جهانی، ارتباط تحولات لیبی با سیاست بین‌الملل است که در دو قطعنامه شورای امنیت علیه حکومت قذافی و پیامدهای آن تبلور یافته است. این مقاله همراهی و مداخله شورای امنیت و به تبع آن، بازیگران غربی و بین‌المللی را با قیام مردم لیبی از زوایای گوناگون بررسی می‌کند. همچنین رابطه بین صدور قطعنامه‌های شورای امنیت و فروپاشی رژیم قذافی را در کانون توجه خود قرار داده و دو قطعنامه صادر شده در جریان اعتراضات مردم لیبی علیه حاکم آن کشور را از زاویه تأثیر آن بر حاکمیت دولت لیبی مورد تجزیه و تحلیل محتوایی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

شورای امنیت، لیبی، مداخله نظامی، حاکمیت معمر قذافی، پیمان ناتو

Email: alaei_hossein@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۲/۱۵

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۸/۱۰

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۳ / تابستان ۱۳۹۱ / صص ۱۳۹-۱۱۳

مقدمه

دقت و مطالعه در رفتار شورای امنیت سازمان ملل پس از آغاز قیام‌های مردمی در کشورهای عربی و ظرف حدود یک سال گذشته، نشان می‌دهد که دولت‌ها نیازمند دقت فراوان در موشکافی و تجزیه و تحلیل عملکرد این شورا در قبال سیاست داخلی خود، به ویژه در نحوه رفتار با مخالفان هستند. با اوج‌گیری بحران لیبی، توجه شورای امنیت - در راستای تعریف جدید از محدوده وظایف این شورا- به حوادث داخلی لیبی جلب شد. همچنین نقش تحولات منطقه در تغییر معادلات قدرت، توجه شورای امنیت سازمان ملل را به اوضاع وخیم لیبی جلب کرد و این شورا به منظور مداخله در ترتیبات امنیتی شمال آفریقا و نیز مدیریت تحولات منطقه به سرعت فعال شد. اهمیت لیبی برای غرب و به‌ویژه برای برخی از کشورهای اتحادیه اروپا باعث شد تا ارتش کشورهای عضو پیمان ناتو با هدف تغییر حکومت قذافی در لیبی وارد عمل شوند. رایزنی‌های گسترده فرانسه و انگلیس به همراه آمریکا با اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا نیز موجب فراهم شدن زمینه لازم برای شورای امنیت در صدور دو قطعنامه علیه قذافی شد. صدور این دو قطعنامه،

شرایط حقوقی مناسبی را برای مداخله نظامی ناتو در لیبی فراهم آورد که در نهایت منجر به سقوط قذافی شد.

اهمیت این موضوع بیشتر از آن جهت مورد توجه است که با اقدامات شورای امنیت در یک فرآیند چندماهه، نظام‌های دولت‌محور در نظام بین‌الملل با چالش مداخله‌های جدید بین‌المللی در مسائل داخلی خود مواجه شده‌اند که لیبی نمونه مشخصی از آن است. چنین موضوعی در ادبیات در حال رشد مطالعات مربوط به نقش شورای امنیت سازمان ملل در مسائل مربوط به امنیت بین‌المللی و حاکمیت ملی کشورها، خلأیی را پر می‌کند که از نظر مفهومی و سیاست‌گذاری در جامعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و اتخاذ سیاست خارجی مناسب است. اقدامات شورای امنیت بیانگر آن است که در رفتار جدید سازمان ملل، رابطه دولت‌ها با اتباع و شهروندان خود در کانون توجه قرار گرفته و بنابراین مفهوم حاکمیت ملی با تعهدات بین‌المللی آمیخته شده است.

پرسش اصلی این مقاله از این قرار است: محتوای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه لیبی موجب چه تغییراتی در سیاست بین‌الملل از منظر نسبت مداخله

مصر و در جریان یک کودتای نظامی، ملک ادريس اول پادشاه لیبی را سرنگون کرد و خود قدرت را به دست گرفت. ملک ادريس سنوسی مردی سنتی و مرتجع، اما متعلق به خاندانی بسیار قدیمی بود. معمر قذافی که خود را رهبر انقلاب می‌خواند، جماهیری عربی سوسیالیستی خلق بزرگ لیبی را بنیان گذارد و کتاب سبز را به‌منزله قانون اساسی و دستورالعمل حکومت خود تنظیم و منتشر کرد. او علیه نظام سلطنتی لیبی کودتا کرد و خود را فردی انقلابی می‌دانست که کشورش را از وابستگی به ایتالیا نجات داده و یک نظام مردمی در لیبی ایجاد کرده است. او که با ساده‌زیستی شروع کرد و داعیه مبارزه با استعمار جهانی داشت، عملاً تمام آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را از ملت لیبی سلب نمود و یک نظام بسته حکومتی ایجاد کرد. روشن است که نظام‌های سیاسی بسته نسبت به نظام‌های باز بیشتر اشتباه می‌کنند، زیرا مقامات در این نظام‌ها در فضایی محدود و بسته تصمیم می‌گیرند و همه فعالیت‌ها و اقدامات با مجوز شخص اول مملکت انجام می‌شود. در نظام‌های سیاسی بسته، جریان آزاد اطلاعات وجود ندارد و پاسخگویی مسئولان ضعیف است و حاکمان از اشتباهات خود نمی‌آموزند (Walt, 2011, p.51). قذافی

شورای امنیت از یک سو و حاکمیت دولت‌ها از سوی دیگر است؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید محتوای دو قطعنامه صادره از سوی شورا از زاویه حاکمیت ملی کشورها سنجیده شود و سپس پیامدها و نتیجه رفتار دولت لیبی در برابر آنها مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق در این مقاله، مطالعه موردی^۱ و توصیف وقایع و تحلیل محتوای آنهاست^۲ و فرضیه مقاله نیز آن است که رویه جدید شورای امنیت ادامه و تکامل خواهد یافت.

در این نوشتار، ابتدا به موضوع چگونگی مداخله شورای امنیت سازمان ملل در حوادث لیبی و تأثیر آن در سقوط قذافی پرداخته می‌شود. سپس مفاد دو قطعنامه شورای امنیت مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند و به روند اقدامات نظامی صورت گرفته توسط پیمان ناتو اشاره می‌شود. در انتها نیز چگونگی فروپاشی حکومت قذافی با مداخله شورای امنیت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. شیوه حکمرانی قذافی

سروان قذافی در سن ۲۷ سالگی در سال ۱۹۶۹ با کمک گروهی از افسران جوان و با حمایت جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور

1. Case Study
2. Content Analytical

مقر حکومتی خود را در چادر و در صحرا برپا کرد و تحصیلات رایگان را در کشور به راه انداخت. او توانست در دوران زمامداری خود ۲۵ درصد از واجدین شرایط جمعیت شش و نیم میلیونی لیبی را به سطح تحصیلات عالی برساند.

لیبی دارای بزرگ‌ترین ذخائر نفت قاره آفریقا با بیش از ۴۳ میلیارد بشکه نفت است. هزینه استخراج نفت در این کشور ارزان و در حدود یک دلار برای هر بشکه است. با کسب درآمدهای نفتی در دوران قذافی، لیبی یکی از ثروتمندترین کشورهای آفریقایی بود که با درآمد سرانه نزدیک به ۱۰ هزار دلار، روزانه یک و نیم میلیون بشکه نفت سبک و شیرین به جهان صادر می‌کرد. البته با این ثروت هنگفت مردم از رفاه خوبی برخوردار نبودند و لیبی جزء کشورهای عقب‌افتاده صنعتی در خاورمیانه محسوب می‌شد. تنها در چند ماه نخست آغاز اعتراضات، ۱۶۰ میلیارد دلار از پول‌های لیبی در کشورهای غربی مسدود و ۱۴۰ تن طلا در آن کشور مخفی شد.

قذافی به جای استفاده از درآمد هنگفت نفت برای پیشرفت کشور و رضایت مردم، یک نیروی نظامی پرخرج و تعداد زیادی نهاد امنیتی سرکوبگر ایجاد کرد و پیشرفته‌ترین سلاح‌های روسی را در ارتش خود به کار

گرفت. بدین ترتیب، بیش از چهار دهه با تکیه بر قدرت فردی و به‌کارگیری خشونت نهادهای امنیتی و نظامی، انواع طوفان‌های سیاسی را پشت‌سر گذاشت. گرچه این کشور بدهی خارجی نداشت و نان ارزان را در اختیار مردم می‌گذاشت، اما در سال‌های اخیر نرخ بیکاری در آن حدود ۳۰ درصد بود. قذافی به اسلام تظاهر می‌کرد ولی مردم باید به اسلام آن‌گونه که او تفسیر می‌کرد گردن می‌نهادند. او در جلوی اشخاص نماز می‌خواند و بسیار علاقمند بود که امام جماعت هیئت‌های سیاسی بازدیدکننده از لیبی هم باشد ولی به گفته اماط، یکی از محافظان شخصی قذافی، او در زندگی روزمره نه نماز می‌خواند و نه روزه می‌گرفت (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۶). اکثر چهارصد محافظ شخصی وی نیز دختران جوانی بودند که بعضی از آنها پس از سقوط قذافی مطالبی از عیاشی‌های او را در اختیار مطبوعات و رسانه‌ها گذاشتند.

بینش و طرز تفکر قذافی اینگونه بود که اگر مردم به لحاظ اقتصادی بی‌نیاز و متکی به خود باشند، از وی اطاعت نخواهند کرد. لذا مردم همیشه باید نیازمند کمک‌های دولت باقی بمانند تا فکر اقدام علیه حکومت به ذهن‌شان خطور نکند. با وجود این طرز تفکر

ونزوئلائی و ابونضال بعضی ارتباط داشت و آنها را تغذیه می‌کرد. قذافی، امام موسی صدر را در سوم شهریور ماه ۱۳۵۷ از لبنان به لیبی دعوت کرد و از ۹ شهریور همان سال دیگر خبری از ایشان و دو همراهش به دست نیامد. قذافی به مخالفان سیاست‌های خود رحم نمی‌کرد و آنها را به اشکال مختلف از صحنه اداره کشور خارج می‌کرد. با تداوم حکمرانی او بر لیبی، تمام تلاش قذافی حفظ جایگاه خود در رأس قدرت بود. با گذشت زمان هرچند داعیه انقلاب داشت، اما تبدیل به فردی مغرور همراه با خصلت‌های شاهانه شده بود؛ به گونه‌ای که در این اواخر خود را شاهنشاه آفریقا می‌خواند (مصاحبه عبدالرحمن شلقم با روزنامه الحیات).

قذافی در طول دوران حکومتش بر لیبی همیشه با مشت آهنین بر مردم حکومت می‌کرد. بدین‌منظور، وی ساختارهای امنیتی حکومت را جهت سرکوب و سر به نیست کردن مخالفان توسعه داد. آخرین اقدام، قتل عام زندان بوسلیم بود که بیش از ۱۲۰۰ زندانی در آن کشته شدند (جودکی، ۱۳۹۰). او به‌محض به قدرت رسیدن، کمیته‌های مردمی تشکیل داد تا به ظاهر دموکراسی مستقیم در کشور برقرار سازد؛ هرچند این کمیته‌ها در

و همچنین سوسیالیستی بودن نظام حکومتی، مردم با اعمال تحریم‌ها و شروع حملات نظامی کشورهای غربی به این کشور با فشارهای اقتصادی در داخل و نیز چالش‌های سیاسی غرب مواجه شدند

لیبی پس از پایان یافتن حکومت پادشاهی، به همراهی با اعراب توجه داشت، اما در سال‌های اخیر، پس از اتخاذ موضع ضدپادشاهی عربستان سعودی و جدایی از جامعه عرب به سمت کشورهای آفریقایی سوق پیدا کرده بود. قذافی از دهه ۱۹۸۰ به پشتوانه پول نفت به آموزش و تربیت عده‌ای آفریقایی همت گماشت تا بتوانند بعدها در کشورهای خود دست به کودتا بزنند. با این هدف، او پایگاهی به اسم «مرکز انقلابی جهانی» در نزدیکی بنغازی تأسیس و راه‌اندازی کرد. در این اردوگاه، که در بیابان‌های لیبی قرار داشت، افراد مشخصی برای مدت چند هفته تا بیش از یک سال آموزش می‌دیدند.

قذافی مخالف اسرائیل بود و رهبران عرب را سازشکار می‌خواند و آنها را مورد تمسخر قرار می‌داد. هرچند در عمل هیچ اقدامی علیه این کشور انجام نداد و حتی از برگزاری راهپیمایی روز قدس جلوگیری می‌کرد. او با تروریست‌هایی مانند کارلوس

عمل ابزاری برای جاسوسی و سرکوب مردم بودند. قذافی مدام از مردم حرف می زد و خود را نماینده مردم می دانست. او معتقد بود مردم لیبی حاضرند جانشان را فدای او کنند ولی هیچگاه حاضر نبود با برگزاری یک انتخابات آزاد، مشخص سازد چند درصد از مردم طرفدار او هستند.

قذافی طی چهاردهه حکومت خودکامه، پیوند عمیقی بین قدرت و ثروت ایجاد کرد و با تکیه بر پول نفت، در اندیشه تغییر حکومت‌های آفریقایی به نفع خود بود. روابط قذافی با غرب، به ویژه آمریکا همواره با سردی و گاهی با نزاع و خشونت همراه بود. در دوره‌ای از حکومت خود به شدت با آمریکا مخالف بود و همین امر باعث شد تا در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ یک هواپیمای مسافربری پان امریکن را با ۲۷۰ سرنشین در آسمان شهر لاکربی در اسکاتلند با کمک دو نفر از عوامل خود منفجر نماید. این حادثه موجب بمباران مقر قذافی در طرابلس و باز شدن دست شورای امنیت سازمان ملل علیه لیبی شد (پژوهش و بررسی‌های بین‌المللی، ص/۱۲). البته لیبی پس از چند سال با پذیرش مسئولیت انفجار هواپیمای آمریکایی و پرداخت بیش از یک میلیارد دلار خسارت، سرانجام از سال ۲۰۰۳ خود را از تحریم‌های

آمریکا و سازمان ملل که از سال ۱۹۹۲ علیه این کشور وضع کرده بودند رهانید. در نهایت، قذافی در نابودسازی تأسیسات هسته‌ای خود با آمریکا همکاری کرد و با امضای پروتکل الحاقی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۲۰۰۴، موجب عادی‌سازی روابط خود با آمریکا و غرب شد.

آگاهی از نداشتن پایگاه اجتماعی در درون مرزها و روبه‌رو شدن با چشم‌اندازهای نومیدکننده در بیرون، قذافی را بر آن داشت که چرخشی شگفت‌انگیز در سیاست خارجی لیبی پدید آورد و او را به برجسته‌ترین منبع اطلاعاتی آمریکا در جنگ با تروریسم در دوران جرج بوش و ستیز با رادیکالیسم در دوران باراک اوباما تبدیل نماید. لذا در چهل و دو سال گذشته رهبر لیبی با به‌کار گرفتن دو شیوه کاملاً متفاوت «سلفی‌گری» و «کاربرد زور» بر سر کار مانده بود (دهشیار، ۱۳۸۹، ص ۱۸). باید توجه داشت که به میزان بهبودی رابطه لیبی با آمریکا در چند سال گذشته، قذافی از ایران فاصله گرفت.

۲. زمینه‌های مداخله شورای امنیت در لیبی

پیروزی مردم مصر در ۲۲ بهمن سال ۱۳۸۹ و کنار زدن حسنی مبارک از قدرت، انگیزه ملت لیبی را برای قیام در برابر

دیکتاتور آن کشور افزایش داد. با تغییر اوضاع خاورمیانه همچنان خفقان در لیبی ادامه داشت تا اینکه تنها چند روز پس از سقوط حسنی مبارک و به ثمر رسیدن قیام مردم مصر، از ۲۷ بهمن ماه سال ۱۳۸۹ در لیبی هم تظاهرات اعتراض‌آمیزی علیه قذافی از سوی مردم با شعار الله اکبر برگزار شد. همسایگی لیبی با مصر و تأثیرگذاری تاریخی مصر بر این کشور را نمی‌توان در بروز تظاهرات مردم بی‌تأثیر دانست. با اوج‌گیری قیام در لیبی، تجمعات مردم بلافاصله از سوی نیروهای امنیتی و نظامی سرکوب شد؛ به‌گونه‌ای که در چهار روز اول راهپیمایی‌ها، ۱۷۳ نفر از معترضان به دست نیروهای امنیتی کشته شدند (گزارش دیده بان حقوق بشر).

قذافی که از گستردگی و سرعت اعتراض‌ها به وحشت افتاده بود، از هواپیماهای جنگی برای برخورد با معترضان استفاده می‌کرد که در این برخوردها بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر کشته شدند. ولی این بار مردم و قبایل لیبی به اعتراضات خود ادامه دادند و ادامه تظاهرات گسترده مخالفان موجب آزادی بنغازی ظرف ده روز و افتادن سلاح به دست مردم و مخالفان حکومت در بخش بزرگی از شرق کشور شد.

بدین ترتیب، جنگ داخلی در کشور آغاز شد. با افزایش اعتراضات، قذافی تلاش کرد نیروهای وفادار به خود را سازماندهی کند و با کمک آنها، تظاهرات در خیابان‌های طرابلس به راه اندازد. از سوی دیگر، او روسای قبایل که نفوذ زیادی در لیبی دارند را به طرفداری از خود فراخواند. به تدریج و با گسترش اعتراضات، بعضی از وزرای حکومتی از جمله وزرای کشور، دادگستری و امور خارجه از قذافی جدا شدند و شکاف سیاسی در رأس حکومت آشکار گردید. قذافی که در اعتراضات سال ۲۰۱۱، تظاهرکنندگان مخالف را به رگیار بسته و در سخنرانی خود آنها را موش نامیده بود و در مجموع، حدود ۶۰۰۰۰ نفر از مخالفان را به زندان انداخته بود فراموش کرده بود که سیاست و قدرت از معنای قدیمی و تاریخی (استبدادی) آن فاصله گرفته و به مفهوم جدید «قانون»، «نظام حقوقی» و «مسئولیت» تبدیل شده است (Greene, 2004). وی خود را رهبر مادام‌العمر انقلاب سبز لیبی می‌دانست و تصور می‌کرد هیچ‌کس یارای کنار زدنش را ندارد. ساختارهای حکومتی طراحی شده در لیبی هم موجب عدم امکان تغییر رهبر انقلاب به

دست مردم می‌شد. در حالی که مردم از حضور یک فرد برای مدت ۴۲ سال در رأس قدرت خسته شده بودند، قذافی از اطرافیان خود به طور مرتب تعریف و تمجید می‌شنید و به عنوان رهبری برجسته و مردمی معرفی می‌شد. وی همچون سایر دیکتاتورها به گزارش‌ها و آمار غیرواقعی بینانه اطرافیان خود درباره وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه باور داشت و از شناسایی و فهم مطالبات واقعی مردم عاجز بود. او در مراحل نخست مواجهه با اعتراضات و تظاهرات پرشمار مردمی، به جای تن دادن به خواسته‌های مردم، راهکار اتکا به زور و بازداشت‌های گسترده و نقض فاحش حقوق بشر را برگزید تا ضمن خاموش کردن صدای مخالفان، بتواند همچنان به حکومت استبدادی خود ادامه دهد.

به هر حال، شیوه غلط برخورد قذافی در آرام‌سازی اعتراضات مردمی، بهترین بهانه را به آمریکا و اعضای پیمان ناتو داد که بتوانند با استفاده از ظرفیت حقوقی شورای امنیت سازمان ملل از این فرصت طلایی برای نابودی یکی از مخالفان سنتی و نیز گسترش حضور نظامی‌شان در شمال آفریقا، تقویت

نیروهای‌شان در حوزه دریای مدیترانه و تسلط بر چاه‌های نفت لیبی استفاده کنند.

۳. دگرگونی در ساختار نظام بین‌الملل و نقش شورای امنیت

در حال حاضر، نظام بین‌الملل در مرحله گذار و انتقالی به نسبت طولانی و پرتنش است. این وضعیت، روشن‌کننده و گویای بسیاری از تحولات امنیتی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. دو رویداد مهم جهانی: پایان نظام دو قطبی در آغاز دهه ۱۹۹۰ و واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ شرایط جدیدی را در فضای ژئوپلیتیک جهان از جمله قلمرو جهان اسلام به وجود آورده است. در چنین وضعیتی، ناتو به عنوان تنها پیمان امنیتی - نظامی و ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت غالب، نظام بین‌الملل را در مسیر اهداف و مقاصد آینده خود در دو سطح چندجانبه‌گرایی و یک جانبه‌گرایی هدایت می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳).

بی‌تردید، تغییرات ساختاری در سیاست بین‌الملل را می‌توان در زمره عواملی دانست که زمینه‌های همکاری و یا تعارض بین بازیگران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در ساختار دو قطبی، هریک از دو قدرت بزرگ جهانی تلاش داشتند تا زمینه‌های کنترل و مهار

هم روبروست. در زمره هدف‌های بلندمدت سیاست خارجی آمریکا می‌توان به مسائلی از جمله نظم جهانی، صلح و امنیت بین‌المللی اشاره داشت (هالستی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵).

نظام منطقه‌ای نیز در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات بنیادین روبه‌رو شده است؛ به نحوی که معادله قدرت، تغییر یافته و الگوی جدیدی از روابط همکاری‌جویانه و تعارضی شکل گرفته است. به طور کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گرایش‌های گریز از مرکز در محیط‌های منطقه‌ای افزایش بیشتری پیدا کرده و موج‌های بلندی از پیچیدگی و پویایی در محیط منطقه‌ای، درهم نوردیده شده است. تعداد قابل توجهی از وابستگی‌های متنوع و ناپایداری‌های اجتناب‌ناپذیر صحنه سیاست منطقه‌ای را شکل می‌دهد و توزیع قدرت در روابط مرکز-پیرامون براساس چنین نشانه‌هایی شکل گرفته است (Fieth, 2003). جهان آشوب‌زده فعلی بیانگر شرایط و محیطی است که هیچ بازیگری قادر نخواهد بود به تنهایی اهداف ژئوپلتیکی خود را تحقق بخشد. امنیت‌سازی یک‌جانبه در شرایط آشوب‌زدگی سیاست جهانی و منطقه‌ای، ماهیت ناپایدار خواهد داشت و به همین دلیل است که باراک اوباما بر ضرورت سازماندهی فضای

محیط منطقه‌ای را فراهم آورند و این امر از طریق ایجاد منطقه نفوذ حاصل می‌شود. زمانی که شکل بندی‌های ساختاری در سیاست بین‌الملل تغییر یافت، معادله قدرت و کنش سیاسی بازیگران نیز دگرگون شد. بعد از فروپاشی نظام مبتنی بر جنگ سرد، بحث‌های فراوانی در مورد ماهیت نظام بین‌الملل جدید و جایگاه آمریکا در آن مطرح شد که هنوز هم ادامه دارد. آیا نظام دو قطبی گذشته، تبدیل به یک نظامی تک قطبی و عمدتاً آمریکا محور شده است؟ آیا جهان چند قطبی شده است؟ این پرسش‌های استراتژیک پاسخ‌های متعدد و متنوعی دارد، اما از این واقعیت نمی‌توان چشم‌پوشی کرد که آمریکا در محور و کانون این بحث است. بدین صورت که سرنوشت نهایی نظام بین‌المللی بستگی به روشن شدن چگونگی جایگاه آمریکا در آن دارد. به نظر می‌رسد که آمریکا به دنبال فضایی است که در آن بتواند در قالب یک هژمون مرکب به مدیریت اوضاع جهان با اتکا به روش هوشمند و با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی شورای امنیت بپردازد. البته این کشور در عین توانمندی‌های عمده سخت‌افزاری، در شکل دادن به نهایت و سرانجام نظام بین‌الملل با چالش‌های نرم‌افزاری عمده‌ای

چندجانبه در امنیت جهانی و منطقه‌ای تأکید دارد. سیاست چند جانبه‌گرایی را می‌توان بخشی از معمای امنیت در مناطق بحرانی دانست؛ مناطقی که چند بازیگر تلاش می‌کنند تا نقش جدیدی در سیاست بین‌الملل ایفا کنند.

براساس چنین شاخص‌هایی است که جایگاه سازمان ملل و به‌ویژه نقش شورای امنیت در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل همواره مورد بحث بوده است. فروپاشی اتحاد شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ را می‌توان نقطه عطف تاریخی در سیاست بین‌الملل دانست. پس از فروپاشی شوروی و ظرف دو دهه گذشته، همسو با تغییرات ماهوی در ساختار نظام بین‌الملل و فراهم شدن شرایط تازه برای فعالیت بیش از پیش شورای امنیت، این شورا سعی کرده است تا با برداشتی موسع از منشور ملل متحد و نوآوری در وظایف خود، حوزه عمل خویش را گسترش دهد. نامحدود تلقی کردن صلاحیت شورای امنیت (شریف، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷) در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و توفیق دولت‌های قدرتمند در به‌کارگیری این رویه در تعدادی از بحران‌های پس از جنگ سرد از قبیل جنگ‌های عراق و افغانستان موجب شده است تا شورا برخلاف گذشته و به‌راحتی براساس فصل هفتم

منشور به اتخاذ تصمیم بپردازد. مواد ۴۱ و ۴۲ فصل ۷ منشور سازمان ملل قدرت بیشتری نسبت به فصل ۶ منشور به شورای امنیت سازمان ملل می‌دهد تا در صورت لزوم از مجازات‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه کشورهای هدف استفاده کند. در این میان، مجازات‌های نظامی در صورتی اعمال می‌شوند که صلح جهانی مورد تهدید واقع شود؛ مواردی از نقض صلح حادث و یا تجاوزی رخ داده باشد (منشور ملل متحد).

واکنش‌های جهانی به قیام‌ها و خیزش‌های مردم در کشورهای عربی نشان داده است که برخلاف دوره جنگ سرد و حتی دهه اول قرن ۲۱، که دیکتاتورها می‌توانستند امیدوار باشند در بحران‌های داخلی از حمایت خارجی یک قدرت یا حکومت‌های همگن خود استفاده می‌کنند و افکار عمومی جهانی درباره اوضاع داخلی آنها بی‌تفاوت است، در حال حاضر وضعیت فضای بین‌المللی در دو سطح دولت‌ها و افکار عمومی به‌گونه‌ای است که سوای شماری از حمایت‌ها که استثنا محسوب می‌شوند، سایر دولت‌ها و ملت‌ها به دلایل راهبردی یا تاکتیکی تمایلی به دفاع عملی و حتی تبلیغی از حکومت‌های مواجهه با اعتراضات مردمی ندارند. برعکس، در چنین وضعیتی،

جهت انجام جنایت علیه بشریت باشند. دادگاه بین‌المللی جنایی فعال شده است و حضور نیروهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در حمایت از مخالفان دولت‌ها، روند پیشرفت مبارزه مردم با حکومت‌های استبدادی را به گونه‌ای روشن تحت تأثیر قرار داده است. «در حالی که دولت‌های بی‌کفایت عربی در مواجهه با اعتراضات مردمی، سرکوب بی‌رحمانه آنها را تنها راه غلبه بر ناآرامی‌ها می‌دانسته‌اند، نیروهای نظامی ناتو با حمایت از مخالفان قذافی در لیبی، اجرای مأموریت جدید خود را در شرایط پس از جنگ سرد و حادثه سپتامبر ۲۰۰۱ دنبال کرده‌اند (کولایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹).

پس از پایان جنگ سرد، نه تنها پیمان ناتو منحل نشد، بلکه مأموریت‌هایی فراتر از دفاع از اروپا را برعهده گرفت. اولین تجربه ناتو، مداخله در جنگ بالکان بود که موجب تجزیه یوگسلاوی و از بین رفتن جنایتکاران صرب طرفدار روسیه شد. تجربه دوم ناتو، کمک به آمریکا در مبارزه علیه القاعده و طالبان در افغانستان است که هم اکنون نیز ادامه دارد. در این مأموریت، ناتو برای حفظ دولت کرزای، که پس از اشغال افغانستان توسط آمریکا سرکار آمده است، تلاش می‌کند و سعی دارد تا اجازه بازگشت طالبان

گرایش اکثر دولت‌ها و ملت‌ها به همگامی عملی و تبلیغی با مخالفان و معترضان است و همین امر در کنار فشار داخلی، جبهه خارجی گسترده‌ای به‌خصوص علیه حاکمان مستبد را در پیش‌روی آنان می‌گشاید. بی‌تردید، تحمل برآیند خروجی «هم‌افزایی این دو متغیر» در بلندمدت برای حاکمان طاقت فرساست؛ به ویژه اگر مانند لیبی جهت‌گیری خارجی‌ها به سمت مداخله نظامی مستقیم سوق یابد.

به برکت انقلاب ارتباطات و اینترنت و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، فساد و ناکارآمدی و بی‌کفایتی حکومت‌های دیکتاتوری که دارای ساختارهای بسته هستند به نمایش گذاشته شده است. از سوی دیگر، ظرف چند سال گذشته نظام بین‌الملل دچار دگرگونی‌های اساسی شده است. اکنون زمانه عوض شده و دهه کنونی دیگر برای دیکتاتورها همانند دهه گذشته نیست. توجه جامعه جهانی به حقوق بشر نیز افزایش یافته و مردم جهان خود را جدای از یکدیگر نمی‌بینند. در همه کشورها، نظر و رأی مردم اهمیت بیشتری یافته است و دیکتاتورها دیگر مجاز به انجام هر کاری نیستند. امروزه اگر دیکتاتورها از خشم ملت‌شان در امان بمانند، باید منتظر یک محاکمه تمام عیار به

به قدرت را ندهد. تجربه جدید ناتو، شرکت در سرنگونی قذافی است. در این عملیات، ناتو از حمایت کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان و قطر و اتحادیه عرب برخوردار بود. به‌گونه‌ای که دولت قطر با کمک مالی و تلویزیون الجزیره کمک بسیاری به اهداف ناتو کرد. طبیعی است که با پیروزی مخالفان قذافی، سایه سنگین ناتو همچنان بر فراز لیبی باقی خواهد ماند و در آینده سیاسی این کشور تأثیرگذار خواهد بود. آمریکا و ناتو از هم‌اکنون به فکر احداث پایگاه نظامی و تداوم حضور نظامی در لیبی هستند.

به هر حال، با علاقمندی آمریکا، انگلیس و فرانسه جهت استفاده بیشتر از ظرفیت‌های سازمان ملل متحد و دوری جستن از اقدامات یک‌جانبه، شورای امنیت سازمان ملل تفسیر موسعی از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داده است. این شورا، شیوه عمل دولت لیبی در رفتار با مخالفان خود را به‌مثابه تهدید علیه صلح و مغایر با حقوق بشر تلقی کرد و خود را مجاز به مداخله فوری در حوادث آن کشور دانست و با اجماع اعضای دائمی، نقش جدیدی از خود به یادگار گذاشت.

۴. صدور قطعنامه‌های شورای امنیت

اگرچه در خصوص شیوه برخورد با قذافی، در ابتدا بین اعضای دائمی شورای امنیت اتفاق نظر وجود نداشت، اما حملات هوایی ارتش لیبی به غیرنظامیان و شهروندان بی‌دفاع، ضرورت اجرای طرح منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی را افزایش داد. برای اولین بار شورای حقوق بشر، که رکن جدیدالتأسیس سازمان ملل متحد است، در تاریخ ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ اقدام به تشکیل جلسه‌ای فوق‌العاده کرد و با تعلیق عضویت لیبی و تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب برای اثبات نقض گسترده حقوق بشر در لیبی، زمینه را برای ورود شورای امنیت به وقایع لیبی فراهم کرد. در همین راستا، سازمان ملل سرکوب مردم معترض توسط حکومت لیبی را محکوم کرد و خواهان پایان دادن به خشونت‌ها در این کشور شد.

در مقابل، قذافی در نطقی تلویزیونی اظهار داشت که او رئیس جمهور نیست که مردم بتوانند وی را برکنار نمایند و بر ادامه سرکوب معترضان تأکید کرد. در چنین وضعیتی، سازمان ملل با تکیه بر یک مفهوم جدید با نام «مسئولیت حمایت» به پشتیبانی و حمایت از معترضان علیه قذافی

پرداخت. «مسئولیت حمایت» بر اساس این فکر بنا شده که اگر دولتی نتواند از حقوق اولیه شهروندان خود دفاع و حفاظت کند، این وظیفه جامعه بین‌المللی است که با مداخله خود حقوق مردم بی‌دفاع را مورد حفاظت و حمایت قرار دهد. بنابراین، شورای امنیت سازمان ملل به سرعت علیه قذافی وارد عمل شد و قطعنامه‌ای را جهت اعمال فشار بر لیبی به رأی گذاشت. قطعنامه ۱۹۷۰ با ۱۰ رأی مثبت و ۵ رأی ممتنع و بدون هیچ رأی منفی در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ به تصویب رسید. در این قطعنامه، ضمن نگرانی شدید از وضعیت به وجود آمده در لیبی، اعمال خشونت و استفاده از زور علیه شهروندان محکوم شد و از نقض فاحش و سازمان‌یافته حقوق بشر و سرکوب تظاهرات صلح‌آمیز مخالفان و مرگ غیرنظامیان ابراز تأسف شد. همچنین با استقبال از محکوم کردن این اقدامات توسط اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی و استناد به ماده ۴۱ منشور ملل متحد، توقف فوری کاربرد خشونت و رعایت حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه و تضمین امنیت و جان و مال اتباع خارجی و تسهیل عزیمت افرادی که قصد ترک آن کشور را دارند درخواست شد.

بر اساس این قطعنامه، وضعیت لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری ارجاع و خواهان محاکمه قذافی در این دیوان به جرم جنایت علیه بشریت شد. همچنین لیبی تحریم تسلیحاتی شد و سفر ۲۲ نفر از مقامات این کشور از جمله قذافی و نزدیکان او ممنوع و دارایی‌هایشان مسدود شد (un.org, 2011). در این قطعنامه، برای اولین بار شورای امنیت از مقامات لیبیایی خواست موانع موجود در آزادی بیان و هرگونه فعالیت در محدودیت رسانه‌ها را بردارند.

یک روز پس از تصویب قطعنامه مذکور در ۲۷ فوریه ۲۰۱۱، مصطفی عبدالجلیل وزیر سابق دادگستری که به انقلابیون پیوسته بود، تشکیل دولت موقت در بنغازی را اعلام کرد. در این مقطع، مخالفان جداشده از دولت قذافی، همکاری با نیروهای غربی را بر بقای رژیم قذافی ترجیح دادند. لذا نیروهای غربی از مخالفان برای سرنگونی حکومت قذافی استفاده ابزاری کردند و متقابلاً آنها کمک غرب را برای سرنگونی قذافی ضروری دانستند. در همین حال، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، از مطرح بودن همه گزینه‌ها از جمله گزینه نظامی خبر داد و نیروهای دریایی و هوایی آمریکا، لیبی را به محاصره خود درآوردند.

نیروهای قذافی با قدرت و سرعت شهرهای تحت کنترل مخالفان از جمله بریقه و رأس لنوف را یکی پس از دیگری از دست مخالفان خارج کردند و در اواخر اسفند ماه به دروازه جنوبی بنغازی رسیدند و محاصره این شهر قدیمی ۷۰۰ هزار نفری را آغاز کردند. دو روز بعد، آلن ژوپه، وزیر امور خارجه فرانسه، در نیویورک از شورای امنیت سازمان ملل خواست که به قطعنامه مشترک فرانسه، انگلیس و لبنان در مورد استفاده از نیروهای نظامی برای برقراری منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی رأی دهد تا غیرنظامیان از آسیب و حملات واحدهای قذافی در امان باشند. در همین حال، مخالفان قذافی اعلام کردند که وضع منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی به آنها کمک می‌کند تا حکومت قذافی را شکست دهند و شورای ملی انتقالی لیبی در نامه‌ای به عمرو موسی، دبیرکل اتحادیه عرب، از این اتحادیه خواست تا با اعلام منطقه پرواز ممنوع از ریخته شدن بیشتر خون مردم این کشور جلوگیری کند.

در نتیجه، شورای امنیت برای جلوگیری از تسلط نیروهای قذافی بر بنغازی فعال‌تر از قبل اقدام کرد و با گذشت بیست روز از قطعنامه اول، در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، طی تصویب قطعنامه دوم با شماره ۱۹۷۳، آسمان

لیبی را منطقه پرواز ممنوع اعلام کرد. در جریان تصویب این قطعنامه کشورهای روسیه، چین، برزیل، آلمان و هند رأی ممتنع دادند، اما قطعنامه با ۱۰ رأی موافق اعضا از جمله آمریکا، فرانسه و انگلیس به تصویب رسید (un.org, 2011). در این قطعنامه، به‌طور مجدد ضمن ابراز تأسف از عدم اجرای مفاد قطعنامه ۱۹۷۰ و با استناد به تصمیم و درخواست مورخ ۱۲ مارس ۲۰۱۱ اتحادیه عرب مبنی بر اجرای منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی، ضمن انعکاس وضعیت این کشور به دیوان بین‌المللی کیفری، با احصاء این موضوع که تداوم وضعیت در لیبی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود، بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد به دولت‌های عضو شورای امنیت اجازه داد تا از طریق اقدامات توسط ملت‌ها، سازمان‌ها و یا ترتیبات منطقه‌ای به‌منظور حفاظت از غیرنظامیان و مناطق مسکونی لیبی از جمله شهر بنغازی که در معرض حمله قرار دارد، با ملاحظه بند ۹ قطعنامه ۱۹۷۰ هرگونه اقدام مقتضی را اتخاذ کنند (un.org, 2011). بند ۱۷ قطعنامه هم با طرح اعمال منطقه پرواز ممنوع، همه دولت‌ها را از برخاستن یا فرود آمدن هواپیماهای متعلق و یا در اختیار دولت

ایمنی بین‌المللی و مهار تروریسم کمک می‌کند. بنابراین به محض مشاهده مخالفت جدی مردم با حکومت‌های مستبد و دیکتاتور ناهمراه با آمریکا، به‌منظور تأثیرگذاری در آینده این کشورها، دولت‌های غربی با «نیروی نظامی»، «بازار حقوقی شورای امنیت» و «تبلیغات گسترده» از طریق ماهواره‌ها و سایر رسانه‌ها وارد عمل می‌شوند تا پیروزی مردم علیه دیکتاتور به کمک آنها میسر شود و این کشورها بتوانند در شکل‌دهی دولت آینده و سیاست‌های کشور رها شده از استبداد داخلی به نفع خود فعالانه نقش ایفا کنند. از سوی دیگر، آمریکا همواره از نیروی نظامی در پیشبرد سیاست خارجی خود استفاده کرده است. اواما به هنگام دریافت جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۹ در سخنانی خود بر این نکته تأکید کرد که صلح مستلزم به‌کارگیری قدرت نظامی و آمادگی برای انجام عملیات در مناطق بحرانی است (Organski, 2010). باید توجه داشت که در بسیاری از نظریه‌های مربوط به «گذار» جوامع بسته و غیردموکراتیک به دموکراسی، نقش «عامل بیرونی» مورد تأکید قرار گرفته است و کشورها تحت تأثیر ائتلاف‌ها، ضدائتلاف‌ها و بحران‌ها قرار می‌گیرند (Barber, 1995).

لیبی در سرزمین‌های خویش و یا بر فراز آسمان خود برحذر داشت. این قطعنامه، ضمن افزودن اسامی هفت نفر دیگر از مقامات لیبی، که شامل ممنوعیت سفر و انسداد دارایی‌هایشان می‌شد، دارایی‌های پنج بانک و بنگاه اقتصادی لیبی را نیز مسدود کرد.

۵. دلایل مداخله شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل مجری سیاست‌های پنج عضو اثرگذار آن یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین است. البته روسیه و چین در مسائل و مناقشات بین‌المللی اغلب تابع سیاست‌های آمریکا هستند و بیشتر مراقبند تا به منافع آنها ضرری وارد نشود؛ تا حدی هم نقش تعدیل‌کننده در سیاست‌های آمریکا و اروپا را دارند. گاهی هم نقشی را در بده بستان‌های سیاسی در مسائل منطقه‌ای برعهده می‌گیرند.

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله به پنتاگون و برج‌های دوقلو در آمریکا، کنترل کشورهای ناسازگار با غرب و ترویج دموکراسی به هدف آشکار قدرت‌های غربی تبدیل شده است. زیرا غرب معتقد است تغییر بعضی از حکومت‌ها و برپایی و گسترش دموکراسی در خاستگاه تروریسم به تقویت

به علاوه، نباید وجود رکود و بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا را در تصمیم مداخله شورای امنیت در لیبی و بمباران‌های ناتو دست‌کم گرفت. ساختار ژئوپلیتیکی انرژی‌محور لیبی در چشم‌اندازی گسترده‌تر بر روابط امنیتی اروپا و این کشور اثرگذار بوده است. بدین صورت که از چند سال گذشته، اتکای اروپا به گاز و نفت روسیه و بهره‌برداری سیاسی و استراتژیک مسکو از این ابزار، به نگرانی اتحادیه اروپا دامن زده و اروپا در مسیر متنوع‌سازی منابع انرژی خود است. برای حل این مشکل، نگاه ژئوپلیتیکی اروپا بیشتر به خاورمیانه و لیبی معطوف بوده و اهمیت این موضوع آنچنان است که بلافاصله پس از فروپاشی حکومت قذافی، قیمت نفت برنت دریای شمال بیش از ۲ دلار در هر بشکه کاهش یافت و منحنی بورس وال استریت تا ۳/۰۱ درصد به سمت بالا میل کرد؛ امری که برای اقتصاد اروپا (خبرگزاری آسوشیتدپرس، مورخ ۱۳۹۰/۵/۳۱) بسیار مهم تلقی می‌شود. همه این اتفاقات به دلیل احتمال از سرگیری صادرات نفت لیبی صورت گرفته است. بنابراین همراهی و موج‌سواری نیروهای غربی با قیام مردم لیبی برای در اختیار گرفتن نفت لیبی و تسلط بر

این منطقه حساس ژئوپلیتیک را نباید از یاد برد.

۶. چالش‌های شورای امنیت در لیبی

شورای امنیت سازمان ملل در فاصله بیست روز دو قطعنامه مهم علیه قذافی به تصویب رسانید که نقش مهمی در سرنوشت لیبی داشت. این شورا برای تصویب قطعنامه اول با تکیه بر استنادات حقوق بشری و با تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور با چالش مهمی روبرو نشد. اما در قطعنامه دوم، که شورای امنیت قدمی فراتر از اعمال تحریم‌ها برداشت و مجوز توسل به زور را با استفاده از واژه «همه اقدامات ضروری» صادر کرد کشورهای چین، روسیه، آلمان، هند و برزیل یعنی دو عضو دائم و سه عضو غیردائم به این قطعنامه رأی ممتنع دادند.

قطعنامه اول با شماره ۱۹۷۰ بدون احراز تهدید علیه صلح به استناد ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب شد و به تحریم همه جانبه نظامی لیبی پرداخت. این قطعنامه به اعمال فشارهای غیرقهری مانند تحریم مسافرتی، مالی، نظامی، بازرسی کشتی‌ها و هواپیماهای مشکوک به حمل کالاهای تحریم‌شده، منع صدور کالاهای نظامی و کمک‌های مالی و ارجاع وضعیت

محتوای قطعنامه مشخص است که تا تضمین حقوق غیرنظامیان و اقدام‌های بشردوستانه، اجرای آن و انجام عملیات نظامی ادامه خواهد یافت. بر همین اساس، نیروهای ناتو تا سرنگونی قذافی و پیروزی مخالفان به عملیات خود در لیبی ادامه دادند. در مورد عراق هم همین اتفاق افتاد و حضور نیروهای ائتلافی به فرماندهی آمریکا برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۳ زمانی که حکومت صدام سقوط کرد ادامه یافت. گرچه هدف این قطعنامه به‌ظاهر حمایت از غیرنظامیان بود ولی اجرای آن به مفهوم سرنگون کردن حکومت قذافی در لیبی بود. به عبارتی، اجرای این قطعنامه به مفهوم ایجاد انواع فشارهای مستمر بر خانواده قذافی و حمایت آشکار از مخالفان وی تا سقوط قذافی و تغییر ساختار حکومتی در لیبی بود. اتحادیه عرب از صدور هر دو قطعنامه حمایت کرد. روسیه هم به هر دو قطعنامه رأی ممتنع داد و مشخص ساخت که در رویکرد خود تمایلی به حمایت از قذافی ندارد، و این کمک بزرگی به آمریکا و شورای امنیت بود، زیرا روسیه می‌توانست هر دو قطعنامه را وتو نماید (روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۰، ص ۱۲). در عین حال، رئیس‌جمهور روسیه اعلام کرد که ناتو قطعنامه‌های شورای

لیبی به دیوان بین‌المللی کیفری می‌پردازد همچنین کمیته‌ای متشکل از اعضای شورای امنیت برای نظارت بر اجرای این قطعنامه تأسیس شد. اما قطعنامه دوم، دارای یک مقدمه و یک متن ۲۹ ماده‌ای و دو ضمیمه تحریم مسافرتی و مالی هفت نفر از مقامات لیبیایی است. در قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت، با یادآوری تعهدات پیشین و احراز نقض قطعنامه ۱۹۷۰ از سوی حاکمان لیبی، به صراحت وضعیت لیبی را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل تلقی کرده و به ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز سرزمین لیبی اقدام کرد. هدف از تصویب این قطعنامه، انجام تمامی اقدامات برای محافظت از غیرنظامیان در لیبی بود.

افزون بر این، فشارهای دیگری مانند ممنوعیت پرواز و فرود تمام هواپیماهای لیبیایی در سرزمین کشورهای عضو نیز برقرار شد. این قطعنامه هم بر مبنای ماده ۴۲ فصل هفتم منشور ملل متحد صادر شد و دارای لحنی الزامی بود و اجازه دخالت نظامی را به شورای امنیت داد. در بند ۸ قطعنامه، از امکان هرگونه اقدام ضروری برای حفاظت از مردم غیرنظامی لیبی و از ممنوعیت اشغال سرزمین لیبی سخن به میان آمده است. این قطعنامه دارای زمان‌بندی نیست، ولی از

امنیت را در چهارچوب یک عملیات گسترده نظامی تفسیر کرده است. در این زمینه، لاوروف در شورای روسیه- ناتو تأکید کرد که تفسیر قطعنامه‌های شورای امنیت می‌تواند به یک رویه تبدیل شود و این مسئله می‌تواند برای صلح و امنیت جهانی خطرناک باشد. به هر حال، این کشور با صرف‌نظر کردن از حق وتو، این امکان را برای خود ایجاد کرد تا بر حکومت احتمالی آینده لیبی تأثیرگذار باشد و نه فقط روابطش با غرب تضعیف نشود، بلکه بتواند در تحکیم روابط خود با آمریکا و غرب گام‌های مؤثری بردارد.

۷. اجرای قطعنامه ۱۹۷۳ با دخالت ناتو

یکی از مهم‌ترین اقدامات ناتو، مدیریت و کنترل بحران‌های ایجادشده تحت تأثیر رقابت‌های دوران جنگ سرد و آشفتگی‌های پس از فروپاشی شوروی بوده است. در طول دوران جنگ سرد، اصطلاح مدیریت بحران فراتر از مأموریت دفاع دسته‌جمعی مطرح در ماده ۵ اساسنامه این سازمان تفسیر شد. بر اساس ماده ۵ اساسنامه ناتو، حمله به یکی از کشورهای عضو این پیمان به معنی حمله به تمام اعضای پیمان است. این اصل به‌منظور مقابله ناتو با حمله احتمالی پیمان ورشو و استفاده از قدرت نظامی علیه کشورهای

بلوک شوروی تنظیم شده بود. از سوی دیگر، بر اساس ماده ۶ پیمان، محدوده جغرافیایی عملیات نظامی ناتو در دفاع از اروپای غربی بود. اما پس از فروپاشی شوروی، سران ناتو در اجلاس نوامبر ۱۹۹۱ در رم با تعیین راهبردی جدید، مدیریت بحران به‌معنی مداخله ناتو در منازعات فراتر از منطقه یورو-آتلانتیک را اتخاذ کردند (Roper, 1998, p.9). بر اساس نقش جدید ناتو، دخالت این پیمان در کمک به روند دموکراسی‌سازی در سایر کشورها مورد تأکید قرار گرفت. برای مثال، در جریان حمله عراق به کویت در سال ۱۳۶۹ دفاع از ترکیه و متحدان توسط پیمان ناتو انجام شد. با بروز جنگ بوسنی و بحران یوگسلاوی، زمینه‌ای فراهم شد تا ناتو مأموریت جدیدی خارج از منطقه آتلانتیک شمالی برعهده بگیرد و متناسب با آن، ساختارهای لازم را در خود به وجود آورد. در این راستا، ناتو از حمایت شورای امنیت سازمان ملل هم برخوردار بود. لذا با این تدابیر بود که ناتو پس از منحل شدن پیمان ورشو، با ایجاد تغییرات اساسی در ساختار و اهداف خود توانست به بقای خود ادامه دهد. در حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان نیز تعریف جدیدی از مفهوم امنیت در عرصه بین‌المللی صورت گرفت و زمینه

ممنوع در آسمان لیبی و اقدام علیه قذافی باز شد. مجوز شورای امنیت و ادامه سرکوب‌های خشونت‌آمیز مخالفان از سوی قذافی نیز موجب شد تا دخالت نظامی ناتو در لیبی با واکنش منفی جهانی رو به رو نشود.

در همان روزهای اول بحران لیبی، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا، ضمن تأکید بر این که رهبر لیبی هرچه سریع‌تر باید دولت را ترک کند گفت: «به ارتش آمریکا دستور داده است که برای انجام عملیات نظامی در لیبی آماده شود» (Global Research, 2011). با تصویب ایجاد منطقه پرواز ممنوع در آسمان لیبی، جنگنده‌های فرانسوی حمله هوایی به لیبی را آغاز کردند. آمریکا هم با شلیک بیش از ۱۰۰ موشک تام هاوک در لیبی، به طور رسمی جنگ علیه قذافی را آغاز کرد. پس از گذشت ۲۴ ساعت از شروع این حملات، دریادار مایکل مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، در گفتگو با شبکه ان بی سی آمریکا اعلام کرد که هدف از حمله به لیبی برکناری قذافی نیست. ویلیام هیگ، وزیر امور خارجه انگلیس، هم گفت: «ما به دنبال تغییر نظام یا سرنگونی معمر قذافی نیستیم. عملیات در لیبی همچون عراق نیست، زیرا قطعنامه ۱۹۷۳ در این رابطه واضح و روشن است».

عملیات نظامی ناتو در خارج از حوزه جغرافیایی پیمان را فراهم آورد (امینیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱).

با اوج‌گیری بحران لیبی و اهمیت این کشور برای غرب، ناتو در راستای تغییر و برکناری قذافی وارد عمل شد. قطع صادرات نفت لیبی تأثیر نامطلوبی بر اقتصاد بحران‌زده اروپا داشت و نگرانی از تداوم جنگ داخلی در لیبی، که می‌توانست به کاهش صادرات نفت آن کشور منجر شود، انگیزه کافی برای دولت‌های اروپایی و آمریکا جهت مداخله ناتو در وقایع لیبی بود. ده روز قبل از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ هواپیماهای آواکس پیمان ناتو از روز سه شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۸۹ عملیات شناسایی در آسمان لیبی را آغاز کردند و اطلاعات دقیقی از مسیرهای پرواز هواپیماها و تحرکات ارتش لیبی به دست آوردند. پس از اجلاس دو روزه وزرای دفاع ناتو در ۱۹ و ۲۰ اسفند ۱۳۸۹ مقرر شد که حضور و نظارت ناوگان ناتو مستقر در دریای مدیترانه در آبهای لیبی افزایش یابد و پایش ناتو را بهبود بخشد (Nato.int/cps/en/news). با تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ زمینه قانونی لازم برای آمریکا، فرانسه و انگلیس جهت استفاده از ناتو در لیبی فراهم و از این پس، دست ناتو برای اجرای عملیات پرواز

اما در میدان عمل روشن شد مولن و هیگ سعی در کتمان حقیقت داشته‌اند و آمریکا و کشورهای اروپایی قیام مردم در لیبی را تبدیل به فرصتی برای رهایی از دست قذافی و سعی بر تأثیرگذاری در ساختار آینده سیاسی لیبی کرده‌اند. به هر حال، نمایندگان ۲۸ کشور عضو ناتو در روز پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۹ در بروکسل گردهم آمدند تا ضمن اجماع در مورد ایجاد منطقه پرواز ممنوع در لیبی، در مورد اقدام نظامی علیه لیبی، تصمیم‌گیری کنند (شبکه تلویزیونی عربی الجزیره). از این پس بود که عملیات ۲۴ ساعته تجسس هواپیماهای آواکس ناتو در حریم هوایی لیبی آغاز شد. بعد از صدور قطعنامه ۱۹۷۳، نشست اضطراری مقام‌های آمریکا، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب در روز شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۸۹ در پاریس برگزار شد. پس از این جلسه، بلافاصله در ۲۸ اسفند ۱۳۸۹ مداخله نظامی هوا- دریای فرانسه، انگلیس و آمریکا آغاز شد تا عملاً منطقه پرواز ممنوع بر فراز آسمان لیبی برقرار شود و جان غیرنظامیان از بمباران‌های هوایی ارتش لیبی مصون بماند. بدین ترتیب، تعداد زیادی از کشتی‌های جنگی و هواپیماهای شکاری و بمب‌افکن برای انهدام شبکه‌های پدافند هوایی لیبی

بسیج شدند و زیرساخت‌های نظامی لیبی و پایگاه‌های نظامی این کشور را هدف قرار دادند، که بر اثر آن طی یک هفته صد نفر از اتباع لیبی کشته شدند. پس از گذشت چند روز، آمریکا مسئولیت اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی را به ناتو واگذار کرد و به این ترتیب، از روز دوشنبه ۷ فروردین ۱۳۹۰ مدیریت عملیات نظامی علیه قذافی برعهده پیمان ناتو به فرماندهی سپهبد کانادایی چارلز بوچارد قرار گرفت. لذا دستورات مربوط به اجرای عملیات پرواز ممنوع از مرکز فرماندهی ناپل صادر شد و مدیریت پروازها و عملیات هوایی هم از پایگاه ازمیر ترکیه صورت گرفت (Nato.int/cps/en/news).

به گفته وزارت دفاع آمریکا، علاوه بر ایالات متحده که با به‌کارگیری تعداد صد فروند هواپیمای نظامی در آسمان لیبی دست به عملیات تهاجمی می‌زد، ۱۲ کشور از جمله فرانسه، انگلیس، کانادا، ایتالیا، اسپانیا، نروژ، دانمارک، هلند، یونان، ترکیه، قطر و امارات در عملیات ناتو شرکت کردند. کشور بلژیک اقدام به اعزام کشتی مین‌یاب کرد و ترکیه هم با استقرار ۵ کشتی جنگی و یک زیردریایی در دریای مدیترانه، نظارت بر ساحل لیبی را برعهده گرفت. رومانی هم با یک کشتی و ۲۰۷ نظامی در مأموریت

ارتش لیبی را به طور کامل از هم پاشاندند و قدرت نظامی قذافی را زمین گیر کردند.

۸. فروپاشی رژیم قذافی

دخالت شورای امنیت در جریان اعتراضات مردم لیبی و مداخله نظامی آمریکا و ناتو در این کشور، سرنوشت قذافی را با سرعت زیادی رقم زد و پیروزی مخالفان را به جلو انداخت. از سوی دیگر، استفاده قذافی از جنگ افزارهای ارتش برای مقابله با مخالفان و نیز اقدام ناتو در بمباران‌های هدفمند پایگاه‌های ارتش، حرکت مسالمت‌آمیز اعتراضات مردم را به سرعت تبدیل به یک جنگ مسلحانه از سوی حکومت و مخالفان داخلی کرد؛ به گونه‌ای که مفهوم مشروعیت حکومت و قدرت آن را به چالش کشید. از سوی دیگر، توسعه جنگ مسلحانه و کشتار مردم از سوی دولت موجب افزایش نقش آفرینی و مداخله شورای امنیت سازمان ملل در اوضاع لیبی شد.

پس از سقوط زین العابدین بن علی و حسنی مبارک این بحث مطرح بود که این دیکتاتورها در به کارگیری مشت آهنین علیه معترضان، اراده و جسارت لازم را از خود نشان نداده و تاوان تزلزل خویش را با وداع اجباری از قدرت پرداخته‌اند. قذافی تصور می‌کرد با انسداد راه هرگونه مذاکره و عقب

دریایی ناتو شرکت کرد. در مجموع، نیروهای ائتلاف ۱۴۳ فروند هواپیمای جنگی را علیه لیبی به کار گرفتند. فشار سنگین نظامی شبانه‌روزی بر قذافی از سوی آمریکا و ناتو روز به روز ارتش لیبی را ضعیف‌تر کرد و هواداران قذافی را به جدایی از وی یا بی‌طرفی سوق داد؛ ضمن آنکه بر روحیه مخالفان افزود. آخرین فردی که توانست از حصار امنیتی قذافی بگریزد، عبدالسلام جلود بود که به ایتالیا فرار کرد و قذافی را دیکتاتور خواند. به هر حال، دخالت نظامی ناتو در لیبی در اجرایی کردن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل نقش بسیاری ایفا کرد و دغدغه آمریکا را از دخالت یک‌جانبه در این کشور برطرف ساخت.

عملیات ناتو تا روزی که قذافی به قتل رسید، ادامه داشت. پس از قتل رهبر لیبی، شورای امنیت سازمان ملل مجوز پرواز ممنوع بر فراز لیبی را لغو کرد و در روز دوشنبه ۹ آبان ۱۳۹۰ با سفر راسموسن، دبیرکل ناتو به طرابلس، رسماً مداخله نظامی این پیمان در لیبی پایان یافت. ذکر این نکته ضروری است که در طول مدت دخالت ناتو در لیبی، جنگنده‌های این پیمان حدود ۱۰۰۰۰ پرواز جنگی بر فراز لیبی انجام دادند و ساختار

نشینی نکردن در برابر مخالفان و استفاده حداکثری از ابزار سرکوب، معترضان متشتت و پراکنده را در گرداب فرسایش توان و ارباب گرفتار و تداوم حکومت خود را تضمین خواهد کرد. اما مداخله شورای امنیت و به کارگیری توان نظامی ناتو نشان داد که در مرحله نهایی تکیه صرف بر ساختارهای امنیتی و نیروهای نظامی نمی‌تواند گریزگاه مطمئنی برای حاکمانی باشد که هم مردم را از دست داده‌اند و هم جایگاهی در نظام بین‌المللی ندارند.

شورای امنیت سازمان ملل به فاصله کوتاهی در همان اوایل درگیری‌های مردم با نیروهای امنیتی و نظامی، دو قطعنامه الزام‌آور را تحت فصل هفتم منشور ملل متحد علیه قذافی به تصویب رسانید تا امکان انجام عملیات نظامی علیه قوای حکومتی در لیبی را فراهم آورد. ابتدا ارتش آمریکا و سپس نیروی هوایی ناتو در حمایت از مردم و علیه قذافی وارد عمل شدند. قذافی مقاومت کرد و حدود پنج ماه جنگ بین قوای ناتو و ارتش قذافی ادامه یافت. مخالفان در همان ماه اول قیام مردم در بنغازی، دومین شهر بزرگ لیبی، دولت موقت تشکیل دادند که در مدت زمان کمی مورد شناسایی دولت‌های غربی و عربی واقع شد. سرانجام با دخالت

نظامی ناتو در لیبی، قیام مردمی که توانست موجب آزادی بنغازی از دست دولت قذافی شود، تبدیل به یک جنگ مسلحانه داخلی شد؛ به طوری که طرفین از انواع سلاح‌ها و جنگ افزارها علیه یکدیگر استفاده کردند.

با مداخله ناتو، امکان باز پس‌گیری بنغازی از سوی نیروهای قذافی میسر نشد و دولت مخالفان در بنغازی تعامل با دولت‌های خارجی را آغاز و خود را برای آزادسازی سایر شهرهای لیبی از دست قذافی آماده کرد. با این اقدام، نیروهای مسلح مخالف به تدریج پیشروی به سمت غرب کشور را آغاز کردند و هواپیماهای ناتو هم به بمباران مقرر قذافی و پایگاه‌های نظامی لیبی ادامه دادند. در این ایام، غرب، علاوه بر به کارگیری فناوری نظامی خود علیه قذافی، از فناوری سیاسی هم برای تغییر رژیم استفاده کرد. از جمله دولت انتقالی لیبی را به رسمیت شناخت، همایش بین‌المللی دوستان لیبی را در کاخ الیزه فرانسه برپا کرد و حمایت جدی خود از مخالفان قذافی را به نمایش گذاشت. با این اقدامات، بسیاری از سفیرای لیبی در کشورهای خارجی به مخالفان پیوستند و بعضی از وزرا و فرماندهان ارتش لیبی هم از قذافی جدا شدند.

قذافی شد، ۳۷۶ نفر کشته و ۱۰۰۰ نفر مجروح شدند (گزارش رویترز). در تمام این مدت، ناتو نقش مهمی در انهدام توانمندی‌های قذافی ایفا کرد و راه را برای اقدامات مسلحانه مخالفان هموار کرد. سرانجام طرابلس، پایتخت لیبی، نه با قیام صرف مردمی، بلکه با نفوذ گروه‌های مسلح مخالف قذافی، که با بمباران‌های هواپیماهای جنگی ناتو حمایت می‌شدند، در روز ۳۱ مرداد ۱۳۹۰ فتح شد و مقرر قذافی در باب‌العزیزیه به تصرف مخالفان درآمد. گرچه قذافی به شهر سیرت فرار کرد و در آنجا به مقاومت ادامه داد، اما سرانجام با سقوط سیرت، وی در روز پنجشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۰ به دست انقلابیون دستگیر و کشته شد. فروپاشی حکومت سرهنگ معمر قذافی در سن ۶۹ سالگی، با کشتار و تلفات و درد و رنج فراوانی همراه بود. حدود شش ماه طول کشید تا قیام مردم در لیبی به نتیجه اولیه برسد و پایتخت به دست انقلابیون بیفتد. هرچند در نهایت حکومت ۴۲ ساله قذافی به طور کامل پس از گذشت ماه‌ها از قیام مردم، در روز جمعه ۲۹ مهر ۱۳۹۰ فرو پاشید و شرایط برای روی کار آمدن نظام جدید فراهم شد. حال باید دید که با کشته شدن دیکتاتور آیا دیکتاتوری هم در ساختار آینده

ارتش ناتو در عملیات خود تنها به جلوگیری از پرواز بالگردها و جنگنده‌های لیبی اکتفا نکرد، بلکه درگیر جنگی تمام‌عیار با قذافی و خانواده‌اش شد؛ به طوری که هرجا اثری از وی یافت، آن را بمباران و موشک باران کرد. ناتو در عین حال که به دفاع از مخالفان می‌پرداخت، به انهدام ساختارهای روسی لیبی همت گماشت تا پس از سرنگونی قذافی، ساختارهای جدیدی در پیوستگی دائمی این کشور با غرب ایجاد کند. ناتو تقریباً تمام زیرساخت‌های قدرت نظامی و ارتش لیبی را منهدم کرد و ظرف چند ماه لیبی را به ویرانه‌ای تبدیل کرد که حاکمان بعدی تا سال‌ها مجبورند درآمد نفت را به غربی‌ها برای بازسازی کشورشان بپردازند. فشارهای سیاسی و نظامی غربی‌ها بر حکومت قذافی به حدی ادامه یافت که تعدادی از مردم مخالف در طرابلس در روز شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۰ قیام کردند و راه را برای ورود نیروهای مسلح مخالف قذافی به پایتخت باز کردند. آنها توانستند میدان سبز را که همواره نماد پایگاه مردمی حکومت قذافی محسوب می‌شد و محل اصلی تجمع‌های دولتی و تظاهرات‌های حمایت از رهبر لیبی بود، به تصرف درآورند. در آخرین درگیری‌ها در طرابلس، که منجر به فرار

لیبی از بین خواهد رفت؟ همچنین باید دید آیا مداخله ناتو و آمریکا استقلال سیاسی لیبی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و در صورت تأثیرگذاری، تا چه میزان در تنظیم ساختار حکومت آینده لیبی نقش ایفا خواهد کرد؟ نباید از یاد برد که حکومت استبدادی قذافی، دروازه ورود بازیگران غربی به لیبی شد و استقلال این کشور را زیر سؤال برد.

فرجام

در این مقاله، رابطه بین سقوط قذافی و دو قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه لیبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نقش مداخله نظامی ناتو جهت اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت بررسی شد. بی‌تردید، دغدغه کشورهای اروپایی در مورد نفت لیبی و بازارهای آن در شرایط بحرانی اقتصاد اروپا و نابسامانی‌های اقتصادی آمریکا و اروپا هم به‌گونه قابل ملاحظه‌ای حساسیت دولت‌های غربی را نسبت به مداخله نظامی در این کشور شدت بخشید. حمله مسلحانه مخالفان سرهنگ قذافی به طرابلس و تصرف پایتخت لیبی با حمایت و پشتیبانی هواپیماهای جنگی ناتو، نشانه‌ای از دگرگونی عمیقی است که در وظایف شورای امنیت سازمان ملل و مأموریت‌های پیمان ناتو به وجود آمده است.

تحولات سال ۲۰۱۱ کشورهای عربی نشان داد حاکمیت دولت‌ها در برابر اراده قدرت‌های جهانی، که تصمیمات خود را از طریق شورای امنیت به مرحله اجرا درمی‌آورند، به مقدار زیادی کاهش یافته است. لذا قیام چند ماهه مردم لیبی در ترکیبی از مداخله خارجی همراه با انشقاق مقامات حکومتی، موجب فروپاشی ساختار سیاسی نظام ۴۲ ساله قذافی شد. به یقین، آنچه در لیبی اتفاق افتاد، از جهت رابطه‌ای که با نظام بین‌المللی معاصر پیدا کرد، تازه و بدیع بود، زیرا این نخستین بار بود که یک رژیم سیاسی با مداخله بازیگران متعدد خارجی و با استفاده از مفاهیم نوین حقوقی - استراتژیک نظیر مسئولیت حمایت^۳ و با انجام عملیات سنگین نظامی، روانی و تبلیغاتی در کنار قیام مستمر مردم از پا درآمد.

مرور فعالیت‌های سازمان ملل طی ۶۶ سال گذشته نشان می‌دهد که مجموعه‌ای به نسبت پیچیده از هنجارها، کنوانسیون‌ها، رویه‌ها، نهادها و شیوه‌های مداخله نظامی سرنوشت مناطق مختلف جهان را با مشارکت اعضاء تحت تأثیر قرار می‌دهد که همگی در ارتباط با حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد و با قطعنامه‌های اخیر حتی می‌تواند موجب

خواهد شد که در مورد سایر دیکتاتورها به خصوص سوریه می‌تواند به کار رود. زیرا با موفقیت ناتو در لیبی، امید به مداخله خارجی برای رهایی از دست حاکمان دیکتاتور در میان مردم افزایش خواهد یافت و قبح نگاه به بیگانگان در حل معضلات داخلی کشورها شکسته خواهد شد. همچنین به نظر می‌رسد تجربه در لیبی احتمال مداخله شورای امنیت و انجام عملیات نظامی ناتو در سایر کشورها را افزایش دهد و احتمالاً همان سازوکاری را که برای لیبی فراهم کردند، به شکل متفاوت اما کامل‌تری برای کشوری مانند سوریه تدارک ببینند.

هم‌اکنون فرانسه و ترکیه تسهیل‌کننده تشکیل‌یابی مخالفان بشار اسد هستند و اتحادیه عرب فضای سیاسی لازم علیه حکومت سوریه را فراهم آورده است. آمریکا و ناتو هم به دنبال ارزیابی چگونگی تشکیل حکومت پس از بشار اسد در سوریه هستند. ذهنیت مردم خاورمیانه و فضای جهانی هم برای انجام عملیات نظامی علیه بشار اسد در سوریه در حال آماده شدن و توجیه شدن است و به نظر می‌رسد از چنین مداخله‌ای استقبال کنند.

این تحولات برای همه دولت‌ها درس‌های بزرگی به همراه دارد و به آنها

سرنگونی حکومت‌ها شود. پس از سقوط سرهنگ قذافی، که با همت و پشتکار مخالفان و با دخالت شورای امنیت و به‌کارگیری نیروهای نظامی ناتو انجام شد، نظام بین‌الملل با استفاده از تجربه لیبی به سمت بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت حقوقی شورای امنیت سازمان ملل برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود حرکت می‌کند و استفاده از ابزارهایی مانند قدرت نظامی ناتو برای اجرایی کردن تصمیمات شورای امنیت در حال افزایش است. گرچه مردم این کشورها مهم‌ترین و اثربخش‌ترین عامل تغییر نظام‌های فاسد و دیکتاتور در خاورمیانه و شمال آفریقا بودند، اما شورای امنیت سازمان ملل با به‌کارگیری بازوهای نظامی خود از قبیل ناتو نشان داد در پی نقش‌آفرینی جدید در روند تغییر نظام‌های دیکتاتوری به نظام‌های مردم‌سالاری است.

با سرنگونی روسای جمهور تونس، مصر و یمن و سقوط رهبر لیبی طرف چند ماه گذشته، به نظر می‌رسد عصر فرعون‌ها و دیکتاتورها به پایان رسیده است. سرنگونی قذافی و نجات مردم لیبی، آهنگ خیزش و پیروزی مردم در سایر کشورها را سرعت بخشیده و تندتر خواهد کرد. شیوه رفتاری شورای امنیت سازمان ملل در لیبی نیز مدلی

یادآور می‌شود که با خواست‌های مردم همراه شوند، صدای مطالبات قانونی و انسانی آنها را بشنوند و اجازه مداخله غربی‌ها را در سرنوشت کشورشان ندهند. دولت‌ها باید متناسب با تحولات همه‌جانبه و گسترده در جامعه و نسل‌ها، تغییرهای مناسب را در ساختارهای مدیریتی و تصمیم‌گیری خود پذیرا شوند و با انجام اصلاحات مناسب و تأمین مطالبات مردم، زمینه را برای بهره‌برداری بازیگران جهانی مهیا نسازند. بنابراین، تنها راه‌حل خروج از این وضعیت، انعطاف‌پذیری و پذیرش انتخابات آزاد و سالم و بر سر کار بودن با عرضه دائمی رفتار خود به مردم و یا رها کردن مسالمت‌آمیز قدرت است. همچنین قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص همراهی با مخالفان نیز باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

منابع فارسی

۱. آقای، سید داود (۱۳۸۵)، *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*، تهران: پیک فرهنگ.
۲. آقای، سید داوود (۱۳۸۲)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: نسل نیکان.
۳. امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، *آمریکا و ناتو*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۴. جوذکی، حجت‌الله، *هرکه ناموخت از گذشت روزگار*، روزنامه شرق، ۱۳۹۰/۶/۱، ص ۸.

۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، *تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال پنجم، شماره ۸.
۶. دهشیار، حسین (۱۳۸۹)، *لیبی: قربانی امپریالیسم بشردوستانه*، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و پنجم، شماره ۵ و ۶.
۷. *روزنامه جمهوری اسلامی*، دوشنبه ۷ شهریور ۱۳۹۰، صفحه آخر.
۸. *روزنامه اطلاعات*، آتش زیر خاکستر در مناسبات روسیه و آمریکا، شنبه ۱۳۹۰/۶/۵.
۹. *روزنامه الحیات*، مصاحبه با عبدالرحمن شلقم، نماینده دائمی لیبی در سازمان ملل، به نقل از روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۳۹۰/۶/۱، ص ۶.
۱۰. رادیو فارسی بی بی سی، دوشنبه ۱۳۹۰/۶/۷، اخبار ۷ صبح.
۱۱. شریف، محمد (۱۳۷۳)، *بررسی دکتربین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت*، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۲. ظریف، محمدجواد و سجادیپور، کاظم (۱۳۸۷)، *دیپلماسی چندجانبه، نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی*، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل.
۱۳. کولایی، الهه (۱۳۸۶)، *سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو): دگرگونی در مأموریت‌ها و کارکردها*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. گزارش دیده‌بان حقوق بشر از وضعیت لیبی، اسفند ماه ۱۳۸۹.
۱۵. محمدی، محمود (۱۳۸۹)، اثر مأموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- "Humanitarian Wars" ONLINE INTERACTIVE READER by Michel Chossudovsky and Finian Cunningham and Mahdi Darius Nazemroaya
۱۶. مدیریت پژوهش و بررسی‌های بین‌المللی، *خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران*، قضیه لاکربی: نگاهی به اهداف استراتژیک آمریکا در لیبی، روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۷۳/۸/۱.
۱۷. ممتاز، جمشید (زمستان ۱۳۷۹)، مداخله بشردوستانه ناتو در کوزوو و اصل عدم توسل به زور، ترجمه مرتضی مختاری امین، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال چهاردهم، شماره ۴، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۸. منشور ملل متحد.
۱۹. مولایی، یوسف، ۱۳۸۴، *حاکمیت و حقوق بین‌الملل*، تهران: انتشارات علم.
۲۰. نوروزی، حسین و جوانشیری، احمد (۱۳۸۴)، شورای امنیت و مداخلات بشردوستانه پس از جنگ سرد، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۹
۲۱. هالستی، کی‌جی (۱۳۸۳)، *میانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۲. Greene, Robert. (2004). *The 48 Laws of Power*, London: Profile Books
۲۳. Walt, Stephen. (2011). *Where Do Bad Ideas Come From and Why Don't They Go Away?* Foreign Policy, January/ February
۲۴. http://www.aftabir.com/articles/view/politics/world/c1_1307769761p1.php
۲۵. *www.Global Research.Com/2011*. Libya and "The Arab Spring": Neoliberalism, "Regime Change" and NATO's
26. Roper, John. (1998). *NATO's New Role in Crisis Management* (Institute Affairs International,
27. Fieth, Douglas, (2003), "*Struggle for Peace and Power*", Washington: U.S Department of Defense
28. Barber. F, (1995), "*Jihad VS MC World*", New York: Ballan Tine Book
29. <http://www.un.org/Docs/sc/unscreolutions11.htm>
30. Buzan, Barry (2004), "*The Roots of Muslim Age*", Atlantic Monthly, Vol. 22, No. 1
31. http://www.nato.int/cps/en/natolive/news_71446.htm
32. Organski, A.F.K (2010), *The War Ledger*, Chicago:University of Chicago Press
33. Yullet,Dereck, (2009), U.S. *Will Face and UPHILL Battle*, World Affairs Journal,3March
34. <http://www.icc-cpi.int/NR/exeres/1365E3B7-4456-942C-A5CD5A51E829.htm>
35. Weisberg, Stuart, (2009), Barney Frank: *The Story of America's Only Left-Handed*, Gay, Jewish Congressman, Massachusetts:University Press